

جراحی عبارت از جانشین کردن مفاصل شخص سالم است بجای مفاصل يك شخص مریض بدین نحو که مفاصل يك شخص سالم را با رضایت او در مقابل يك وجهی خریداری مینمایند آیا این رضایت که از نظر جان فشانی و یا از نظر پول بوده است اهمیت ندارد -- موضوع این است که بدانیم که این اجازه کافیهست که عناصر جرح قابل تعقیب را از بین برد یا با توجه باصول کلی که قبلاً ذکر آنرا کردیم بطور منفی باید جواب بدهیم \*

نمکن است بفرکر بیفتیم که در این قسم فرضی «تسوری لزوم» را پیش بیاوریم لکن با ملاحظه دقیق معلوم میشود که شرایط لازمه برای لزوم در این عمل کاملاً جمع نیست چرا که صدماتیکه بشخص ثالث وارد میشود بالا تر از نقصی است که «همیشه احتمالی» بوده و به شخص مریض عاید می گردد \*

ضمناً گفته شد که جرائمی وجود دارد که رضایت مجسی علیه یکی از عناصر اصلی جرم است از این قبیل اند جرائم برضد مالکیت - آزادی - عفت اشخاص \*

مثلاً موفقیکه شخص من غیر حق حبس شده ولی خود آن شخص رضایت بحبس داده است و یا دختری را کسی فریب

داده و ازاله بکارت نموده و دختر فریب خورده رضایت بدهد و یا با فریب دهنده شخصاً برود لکن برای اینکه رضایت مجسی علیه را در اینطور موارد برای تبرئه خطاکار اقامه نمائیم شرایط ذیل لازم است:

اولاً - این رضایت مقدم و یا اقلماً مقارن با جرم باشد اگر رضایت مجسی علیه متعاقب جرم باشد میتوانیم فقط خساراتی که در تعاقب جرم ایجاد شده از بین برد \*

ثانیاً - رضایت باستانی صادقانه و آزاد باشد و این رضایت از راه تقلب و حیله معیوب آمده باشد و اگر مجسی علیه با وسایل تقلبانه گول خورده و رضایت داده آن رضایت صحیح نیست \*

ثالثاً - باید رضایت مؤثر باشد باین معنی که رضایت از شخصی که دارای مشاعر صحیح است انجام شده باشد مثلاً رضایت صغیر ۱۲ ساله برای اعمال منافی عفت مؤثر نیست و بهمین نحو رضایت شخص ۱۶ ساله راجع به گول خوردن و صغار ۲۱ ساله برای جرائمی که موضوع آن تجریک بفحشاء باشد \*

عبدالرزاق رزاقی

## تعریف و معانی حق

دانشمندان حقوق متفقند در اینکه «حق یعنی توانایی در فعل و تملک و انتفاع» و منظور از توانایی توانایی معنوی است که با ضامن اجرای مادی همراه است چنانکه مثلاً قدرت معنوی حق مالکیت و نصوص قانونی قدرت عالییه دیگران را از تخطی و تجاوز ممانعت مینماید.

بتعریف دیگر «حق قدرت و امتیازی است که هر فرد دارا بوده و اشخاص دیگر مکلف به رعایت و احترام آن می باشند»

حق ممدوح و مطلوب ذاتی بشر است و انسان طبیعتاً

در تعریف منطقی حق که جامع و مانع باشد از قدیمترین فلاسفه یونان تا متفکرین معاصر اقوال و عقائد زیاد منقول است و در واقع از روزی که بشر لفظ (من) را بکار برده و بوجود خود آشنا شده است فکر و اندیشه مقدماتی و تباریک حق در دماغ او راه یافته، ذریبایی برده است باینکه در دامان طبیعت فرد ممتاز و توانا اثر است بنابراین میتوان گفت که نخستین و بهترین تعریف برای حق آنست که بگوئیم: «حق نتیجه فکر سلیم انسان طبیعتی است»

و بدون این امر هیچ چیز قادر به برقرار نمودن عدالت در اجتماع نیست چنانکه لرمی نیه (۶) میگوید: «حق عبارتست از موازنه روابط بشری»

اینک در تعریف حق بدین مختصر کفایت کرده و برای پی بردن بحقیقت و ماهیت و مفهوم کلمه حق معانی مختلف آنرا که برگشت همه آنها بیک معنی است ذکر می کنیم که عبارتند از:

اختیار - عدالت - اصل - فتوا و عقیده حقوقی - حقیقت - مبدا فلسفی و مذهبی - معنی عمومی و تعرفه - اجر و مزد - دلیل و حجت - علت و سبب - واقع و حقیقت - و مجموعه قواعد و اصول علمی.

اختیار - این معنی بقدری شمول و وسعت دارد که در اغلب قوانین اساسی و کتب حقوقی آنرا بجای حق بکار میبرند چنانکه در قانون اساسی ایران گویند اختیار نفس یا اختیار مسکن که در واقع حق حیات و حق آزادی مسکن است. این معنی خواه از روابط بشری ناشی شود خواه نتیجه یک قرار داد و ماده قانونی باشد همان آزادی انجام عمل و تصرف در اموال و اشیاء است و نتیجه این معنی است که اختیارات شخص در جامعه پدر نسبت بفرزند؛ زن و شوهر در خانواده تعیین و تصریح میشود.

عدالت و انصاف - حق بمعنی عدالت و انصاف (۷) عبارت از داد خواهی است و باین معنی مکلف را مدیون ذیحق قرار میدهد و اساساً را گذاری حق بصاحب حق معنی اصلی عدالت است چنانکه یکی از علماء روم گوید: «عدالت عبارتست از اراده اداء حق بصاحب حق»

اگر درست دقت شود معلوم میگردد که در اینصورت تعریف حق و عدالت سبب دور میشود و شناختن هر یک منوط بشناختن دیگری است بنا براین باید برای تعریف حق و شناختن حد و رسم آن مظاهر حق را در نظر بیاریم چنانکه

(۶) Lerminier نویسنده سیاسی و اقتصاد اجتماعی

فرانسه از ۱۸۰۳-۱۸۵۷

La justice (۷)

حس میکند که نمیتواند بدون حق زندگانی کرده و با از حق خود بر اثر فشار و اجبار صرف نظر کند چنانکه روایه کولار (۱) میگوید:

« بدون حق زندگی در روی زمین ناسزاوار و مرک بدون امیدواری است.»

پرودون (۲) دو تأکید بشناسائی حق مینویسد: « هر که تمیز حق نمیدهد حق ندارد.»

ویکتور کوزن (۳) میگوید: « حق ریشه انسانیت است.»

بابی (۴) میگوید: « حق پایه و اساس عدالت است.»

بطور حتم حق امری است که مخالف ظلم و اجحاف و حتی امتیازات غیر واقعی است و البته امری که تا این اندازه تأمین شرافت انسانی و عدالت را بکند امر خدائی و آسمانی است چنانکه ژان ژاک روسو (۵) میگوید: « حق و عدالت امر آسمانی است و از جانب خداوند آمده است.»

یکی از نویسندگان ظهور حق را متناسب و هممنان با معرفت بشری میدانند و میگویند انسان وقتیکه معرفت بحق خود پیدا کرد در صدد مطالبه آن برمیآید و چون آنرا مطالبه میکند بدست میآورد.

وجود حق لازمه تصحیح و تثبیت روابط بشری است

(۱) P.P Royer Collard فیلسوف و ناطق سیاسی

فرانسه متولد در سومپوی (۱۷۶۳-۱۸۴۵)

(۲) Prud'hon عالم اجتماعی فرانسوی (۱۸۰۹-

۱۸۶۵)

(۳) V.Cousin فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی

مؤلف کتاب حقیقت (du vrai) و خوب و خوبی

(du beau et du bien) از ۱۷۹۲-۱۸۶۷.

(۴) Bailly از نویسندگان فرانسه

(۵) J.J.Rousseau؛ حقوقدان و فیلسوف معروف

فرانسه که در ۱۷۱۲ در ژنو متولد و در ۱۷۷۸ فوت

نموده است.

راستگوئی است.

مبداء فلسفی و مذهبی - حق در این معنی شایعترین الفاظ در زبان مذهب و فلسفه میباشد و بر روی همین معنی است که حکمت الهی و فلسفه ماوراء الطبیعه (۶) میچرخد و همین معنی است منظور عارف از اناالحق که از آن استدرک معانی عالیه میکند. این کلمه در زبان حکمت و فلسفه حقیقت حقائق یا علت العلل و در زبان مذهب همان خداست.

تعرفه و معنی عمومی - مانند حقوق کمرکی و حق نمبر و غیره  
اجر و مزد - مانند حق ترجمه، حق التألیف و حق کارگر.

دلیل و حجت - چنانکه گویند شما حق دارید و این حرف شما حق است.  
علت و سبب - چنانکه گویند بچه حق این ملک را تصرف کرده‌اید؟

واقع و صدق قول - مانند اینکه گوئی حق همینست که گفتم یعنی بیان واقع نمودم!

مجموعه قواعد اصول - در جائیکه این کلمه بمعنی مجموعه قواعد و اصولی که روابط اشخاص را معین میکند استعمال شود بشکل جمع و بصورت کلمه «حقوق» بکار برده میشود بنابراین لازمست معانی کلمه حقوق را هم در اینجا ذکر کنیم

حقوق اگر بطور مفرد یعنی بشکل کلمه حق استعمال شود تعریف و معانی آن همانست که گفتیم و ممکن است بصورت جمع حق استعمال شود که در فرانسه با کلمه (Je Droits) یعنی چندین حق از آن تعبیر میشود و اگر مفهوم اصطلاحی آن در نظر گرفته شود و بتوان آنرا بکلمه (Le Droits) یعنی حقوق تعبیر نمود منظور از آن علم حقوق است که شعبه‌ای از علم الاجتماع میباشد. انتهى

حسینعلی کاتبی لیسانسیه حقوق

métaphysique (۶)

علماء حقوق روم همین کار را کردند و نیز بهمین جهت است که سقراط حکیم یونانی میگوید: «عدالت علم بقواعد حا که بر روابط مردم می‌باشد» که این تعریف شامل حقوق هم میشود چه حقوق هم رابطه مردم را در نظر گرفته و قواعدی متعلق آن روابط ایجاد مینماید. همچنین هوگو (۱) میگوید که «حق عدالت و راستی است» پس در این معنی حق حدود وظایف افراد را تعیین میکند و آنچه را که فرد میتواند انجام دهد و آنچه را که برای بقای عدالت نمیتواند بکند مشخص میسازد.

اصل و قاعده حقوقی - حق بمعنی اصل و قاعده حقوقی (۲) در کتابهای حقوقی استعمال میشود و آن عبارت از قاعده حقوقی مکتوب و غیر مکتوب است مانند اصل مالکیت (یعنی حق مالکیت) و اصول که جمع اصل است در حقوق اسلام علمی است که وسیله ادراک راستنباط قوانین فقه است و کلمه اصل در قانون اساسی ایران بجای ماده (۳) بکار رفته است ولی نباید فراموش کرد که بجای مواد قانون اساسی بکار رفته که تغییر و نسخ و ابطال پذیر نیست و در حقیقت اصل قانونی است.

قنوی و عقیده حقوقی - حق بمعنی قنوی و عقیده حقوقی (۴) سبب ایجاد علم حقوق است و بهمین معنی است که فاوژ (۵) میگوید: «حق تمدنرا تعقیب میکند» حقیقت - حق بمعنی حقیقت همان صداقت و راستی و یکی بودن قلب و زبان است چنانکه حقگوئی مرادف

(۱) V.Hugo نویسنده مشهور فرانسوی واضع دبستان رویاتیم «۱۸۰۲-۱۸۸۵»

Principe (۲)

L'article (۳)

jurisprudence (۴)

(۵) J. Favre وکیل مدافع و سیاستمدار مشهور

فرانسه که راجع بحقوق روم مطالعات و تألیفات فراوان دارد «۱۵۵۷-۱۶۴۲»